



«سیاوش اوستا»

## محمدرضا شاه در ۱۰٪ اتم فرانسه شریک بود

هفته گذشته همزمان با نمایش یک فیلم سینمایی که سرگذشت جنگجویان غیر فرانسوی در جنگ جهانی دوم بود، یک مشکل پس از حدود چهل سال حل شد. غیر فرانسویانی که برای فرانسه جنگیده بودند اما هرگز حقوق پانزستگی و جایزای فرانسوی برخوردار نبودند، زیرا که آنها اهل بیست کشور تحت استعمار این کشور بودند و فرانسوی محسوب نمی شدند. با زمانگذشتن این افسانه ۵۷ هزار تن بودند و هزینه رضی کردن آنها فقط ۱۰۰ میلیون دلار بود که با به نمایش آمدن فیلم «اندی زن» دولت فرانسه این مبلغ را به «حرکی ها» که همان جنگجویان غیر فرانسوی بودند اختصاص داد. آن هم چهل سال پس از تلاش شبانه روزی «حرکیها» برای به دست آوردن این حق طبیعی. اگر این مسئله دهها سال پیش حل می شد و این تبعیض نژادی چهل سال طول نمی کشید بدون شک بسیاری از مشکلات اجتماعی و قهر و شورش ها و درگیری های تهدیدستان در فرانسه نیز در طی سال ها کاهش می یافت.

اینگونه خانواده ها که همواره به چشم دیگری به آنها نگاه می شده است، کمتر توانستند به درجالت عالیه دست پیدا کنند به ویژه این که هرگز نتوانستند به سرزمین مادری خود بازگردند زیرا که به خاطر جنگین برای دولت بیگانه در کشور خود خائن خوانده می شدند و در کشور میهمان نیز نخوانده بوده و تحت فشار نژادپرستی و...  
**ایران ۱۰ درصد در انرژی اتمی فرانسه شریک است**

یک گزارش دو ساعته که از تلویزیون دولتی فرانسه پخش شد برده از رزانهای برداشت. کانال دو تلویزیون فرانسه طی این گزارش اعلام کرد که شارل دوگل پس از جنگ جهانی دوم در نظر داشت تا با برخوردار شدن از اتم کشورش را از وابستگی به ابر قدرت های وقت نجات بدهد اما چون از نظر مالی تحقق این پروژه دشوار بود به ایران رفته و به محمدرضاشاه همکاری در این زمینه را پیشنهاد کرد. محمدرضاشاه با سرمایه گذاری یک میلیارد دلاری با کمپانی «اوردیف» که سازمان انرژی اتمی این کشور بوده ده درصد از این سازمان ثروتمند جهانی را از آن خود کرد.

چندی بعد که ژاک شیراک یکی از مسئولان بالای حکومتی در این رابطه بود به ایران سفر کرده و قراردادهای نهایی را امضاء کرد. (در دهه ۷۰) در همین گزارش گفته شد که در چند مرحله در پی گروهگنجی هائی، فرانسوی ها مجبور شدند تا سودهائی سالمایانه عقب افتاده ایران را که میلیون ها دلار بوده است به رژیم مالاها پرداخت کنند. یکی از مقامات بلندیایی سازمان اوردیف تأیید می کند که ایران همچنان در ده درصد این کمپانی چند میلیارد دلاری فرانسه شریک است.

نکته بسیار جالب این گزارش دو ساعته سخنان محمدرضاشاه است در برابر خبرنگارانی که از او می پرسند شما چرا می خواهید از اتم برخوردار شوید؟ محمدرضاشاه با زبان ادبی فرانسوی و (لهجه آسان پارسیسی، می گوید فردای جهان هنگامه بهره وری از انرژی اتمی است. اکثر کشورهای متمنن چون آلمان و فرانسه و... از این امکان برخوردارند پس چرا ما در پی این انرژی نباشیم؟ با دانش به این که انرژی نفت روزی به پایان خواهد رسید.

گزارشگر کانال ۲ فرانسه با نشان دادن هویامهای جنگی ایران بر فراز آسمان می گوید ایران که داشت پنجمین قدرت جهان می شد مسورد قهر غرب قرار گرفت و...

پس از آن که کمک های مالی محمدرضاشاه به رقیب انتخاباتی جیمی کارتر و کنفرانس گوادالپ برای ما می گوید.  
با دیدن این گزارش به جز مسائل نفتی جهان، رشد نظامی اقتصادی ایران همکاری با جهان خارج از کار رقابتی شرق و غرب و... می بایست مسئله اتم و سرمایه گذاری چند میلیارد دلاری ایران را در فرانسه نیز منظر داشت. زیرا با سقوط شاه میلیاردها دلار سرمایه گذاری های ملی ایران در سراسر جهان نیز «دموکراسی و حقوق بشری خور» شد.

هر چند مالاها توانستند درصدهای کمی از آن همه سرمایه گذاری را در سراسر جهان بسازد و ترو و درگیری پس بگیرند اما مبالغ بالا کشیده نجومی است.

## نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر محمد مصدق

### تحقیق: دکتر جلال متینی

شما می خواستید دختر خودتان را بفروشد به وسیله دخترتان به او نصیحت کنید. بلی همان داماد شما که جوان های این مملکت را به محبس کشید، قوه قضائیه این مملکت را محو کرد (دکتر مصدق - هوجبگری نکنید)، قوه قضائیه را در اجرائیه مداخله داد. اینها یک حقایق است که باید گفته شود اینها را کسی فراموش نمی کند. باقی می ماند بگذارید باقی بماند. شالوده سعادت ایران ته ریزی شده بود. ولی من سردار سپه را رئیس الوزراه نکردم، من ریاست وزراء را به ایشان ندادم، من ایشان را به پادشاهی برنگزیدم. تمام ملت، تمام مملکت خدمات او را تا پنج سال بعد از حرکت من تقدیر می کرد و امروز هم مقتضیات مملکت را مناسب نمی دانم که یک قضیه ای که چند سال پیش در غیبت من پیش آمده امروز شما برای دشمنی من و عوامفربی خودتان تجدید می کنید، من مسئولیت مسبب بودن وقایع سوم حوت [اسفند] را به عهده می گیرم، در مقابل خدا، در مقابل تاریخ و در پیشگاه ملت ایران از این کودتا برای خودم بهره ای نبردم، جز یک مزاج علیل، نه زدنی کردم، نه کسی را کشتم، دستم به خون کسی اوده نشد، مال کسی را نبردم، خانه کسی را خراب نکردم. فقط یک عده کسانی که معتاد نبودند در تاریخ زندگی خودشان حبس شوند، تحت نظر گرفت [اشاره به توقیف عده ای از رجال درجه اول مملکت در دوران رئیس الوزرائی سیدضیاءالدین]، در آن روزهای تاریک تنها من و فقط من بودم که از خود گذشتم و ایران را از خرابی و تجزیه نجات دادم... (همان ماخذ، ۴۹/۱-۵۰).

سیدضیاءالدین یار دیگر با اشاره به جلسه ۹ آبان ۱۳۰۴ (پیشنهاد انقراض قاجاریه)، اظهار داشت شما در آن مجلس گفتید: «اما نسبت به سلاطین قاجاریه، من کاملاً مأیوسم زیرا خدمانی به مملکت نکردند که من امروز بتوانم در واقع و نفس الامر دفاع کنم».

در همان جلسه درباره سردار سپه رضاخان پهلوی گفتید: «ها رضاخان پهلوی که من به ایشان عقیده مند، ارادت مند، ایشان از وقت زمامداری خودشان یک خدمانی به امنیت مملکت کرده اند و به این ملاحظه بنده مایل به ایشان هستم - به چه دلیل متمایل به ایشان هستم؟ برای حفظ خودم، برای حفظ کسب خودم و خویشاوندان خودم - موافق بودم با زمامداری ایشان، برای چه؟ برای این که من چه می خواهم؟ آسایش می خواهم، امنیت می خواهم، مجلس می خواهم و در حقیقت از پرتو وجود ایشان تمام این چیزها را در این دو ساله اخیر داشته ایم و مشغول کارهای اساسی بوده ایم.

این سردار سپهی که به شما امنیت داد، آسایش داد، کی به شما داد؟ - جز سیدضیاءالدین. اگر او بد است سیدضیاءالدین هم البته بد است، اگر خوب است چرا سیدضیاءالدین بد است...» (همان ماخذ، ۵۷/۱).

مصدق در سخنان خود سیدضیاءالدین را به دستبرد زدن به خزانه نیز متهم کرد: «چرا موقع فرار، از خزانه مملکت دستبرد نمودید و اگر احتیاج داشتید در این ۲۲ سال اخیر از چه ممر تحصیل نمود.» (همان ماخذ، ۵۷/۱)، سید به این اتهام پاسخ داد و از گذران خود در ۲۴ساله اخیر عموماً سخن گفت که مصدق آنها را رد نکرد. (همان ماخذ، ۵۸-۵۷/۱).

سید همچنین از «کودتا» و رئیس الوزرائی خود به فرمان احمدشاه دفاع کرد و گفت: «(کودتا) من با حکومت ملی تباین نداشت. در موقع آمدن من مملکت سه سال بود که قوه مقننه نداشت، مملکت امنیت نداشت، شاه به همین جهت می خواست ایران را ترک کند. به علاوه احمدشاه فرار کرده بود. به مانند رئیس الوزراهای قبلی، مأمور تشکیل دولت کرد. «اشاره است به این که احمدشاه در قفرت بین مجلس سوم و چهارم - پیش از سیدضیاءالدین دوازده فرمان ریاست وزراء به نام افراد مختلف صادر کرده بود».

علیحضرت مرحوم احمدشاه مرا احضار فرمود و دستخط هم به من داد و اختیارات تام هم به من داد. حالا داخل این بحث نمی شوم که این مقدمه را من چیده بودم یا دیگران چیده بودند. شما فارس را بر ضد من شوراندید. قوم و خویش های شما مرا فرار دادند. شما و امثال شما در تهران دستاں کردید... (همان ماخذ، ۴۷/۱).

در پایان این مباحثات، کفایت مذاکرات

تصویب شد و نمایندگان در مورد اعتبارنامه سیدضیاءالدین رای مخفی دادند و رئیس مجلس اعلام کرد: «عده حاضر ۸۶ نفر، نمایندگی آقای سیدضیاءالدین به اکثریت ۵۸ رای تصویب شد.» (همان ماخذ، ۸۱/۱-۸۲).

«پس از تصویب اعتبارنامه سیدضیاءالدین، دکتر مصدق به او تبریک گفت و صورت یکدیگر را بوسیدند.» (کی استوان، روبروسی مصدق و سیدضیاءالدین را در کتاب خود ذکر نکرده است). (عاقلی، روزشمار، ۳۴۱/۱).

### دکتر مصدق: حمله به رضاشاه و دفاع از سلطان احمدشاه

دکتر مصدق ضمن انتقاد شدید از سیدضیاءالدین، رضاشاه و کارهای او را نیز به طور کلی مورد حمله قرار داد و به طرفداری از سلطان احمدشاه پرداخت. درباره رضاشاه گفت:

«دیکتاتور با پول ما و به ضرر ما راه آهن کشید. (آراء متفاوت دکتر مصدق درباره راه آهن سراسری در پیوست شماره ۱ آمده است) و بیست سال برای متفقین امروز ما تارک مہمات دید. عقیده و ایمان و رجال مملکت را از بین برد، املاک مردم را ضبط و فساد اخلاق را ترویج و اصل ۸۲ قانون اساسی را تفسیر نمود و قضات دادگستری را متزلزل کرد. برای بقاء خود قوانین ظالمانه وضع نمود. چون به کمیت اهمیت می داد بر عده مدارس افزود و به کیفیت عقیده نداشت سطح معلومات تنزل کرد کاروان معرفت به اروپا فرستاد نخبه آنها را ناتوان و معلوم کرد. اگر به تدریج که دختران از مدارس خارج می شدند حجاب رفع می شد چه می شد رفع حجاب از زنان پیر و بی تدبیر چه نفعی برای ما داشت؟! اگر خیابان ها اسفالت نمی بود چه می شد؟! و اگر عمرات ها و مهمانخانه ها ساخته نشده بود به کجا ضرر می رسید؟ من می خواستم روی خاک (خودم) راه بروم و وطن را در تصرف دیگران ببینم. خانه ای از اختیار داشتن به از شهری است که دست دیگران است. این است کار سیاستمداران وطن پرست [اشاره به سیاستمداران انگلیس] که کسی را آلت اجراء مقصود قرار می دهند و پس از اخذ نتیجه، از بردن او به مردم منت می گذارند و بر فرض که با هواخواهان این رژیم موافقت کنیم و بگوئیم دیکتاتور به مملکت خدمت کرد در مقابل آزادی که از ما سلب نموده چه برای ما کرد؟!» (کی استوان، ۴۴/۱).

وی آنگاه به تفصیل، به دفاع از احمدشاه پرداخت که چگونه «ان پادشاه جوانبخت» به قرارداد ۱۹۱۹ تسلیم نشد و با این کار موجبات خلق خود را از سلطنت فراهم ساخت: «زیرا موسمی که شاه در لندن حاضر نشد در دعوت رسمی دولت انگلیس از قرارداد اسمی ببرد و آن را بشناسد با این که ناصرالملک به او گفته بود اگر مقاومت کند از سلطنت خلع می شود. شاه وطن پرست بر مقاومت خود افزود و از قرارداد اسمی نبرد. (این نظر صحیح نیست زیرا در روزنامه رعد (شماره ۱۷۷ مورخ ۲۰ صفر ۱۳۳۸) این خبر درج شده است: «لندن، ۹ نوامبر ۱۹۱۹ (۱۵ آبان ۱۳۴۸ - ۱۴ صفر ۱۳۳۸) ضمن ضیافتی که امروز در منجستر به افتخار علیحضرت شاه ایران داده شد، علیحضرت معظم راجع به عقد قرارداد جدید فیما بین انگلستان و ایران چنین فرمود: این قرارداد هم مناسبات تاریخی فیما بین مملکتین را تحکیم می نماید و هم در آتیه موجبات بسط و توسعه نامحدود روابط تجارتی را فراهم خواهد ساخت. عوایقی که تاکنون سد راه مبادلات آزاد تجارتی بود مرتفع گردید. اکنون آن موقع فرارسیده است که ایران همان موقعیت باستانی خود را که مرکز مبادلات تجارتی خاور و باختر بود مجدداً اظهار [حراز] نماید...» (شمسیری، شناخت مظفرالدینشاه و احمدشاه، ۲۵۱، ۲۵۲؛ عاقلی، روزشمار، ۱۳۶/۱).

رجوع فرمائید به پیوست شماره ۲: «سلطان احمدشاه قاجار براساس اسناد داخلی از آنها مایوس هستم زیرا آنها در این مملکت خدمتی نکرده اند که بنده بتوانم این جا از آنها دفاع کنم و گمان نمی کنم کسی منکر این باشد همین سلطان احمدشاه قاجار بنده را در فارس گرفتار سه هزار و پانصد پلیس جنوب کرد... بنده ملافع این طور اشخاص نیستیم. بنده ملافع اشخاصی که برای وطن خودشان

### مخالفت با «اختیارات» دکتر میلیسیو

مخالفت دکتر مصدق در مجلس چهاردهم با دادن اختیارات مالی و اقتصادی به دکتر میلیسیو رئیس کل دارائی ایران که در مجلس سیزدهم تصویب شده بود، از جمله مسائلی بود که وی در جلسات پی در پی مجلس درباره آن سخن گفت و چند نامه نیز به وی نوشت که میلیسیو به آنها پاسخ داد. تکیه مصدق در مخالفت با اختیارات میلیسیو بر این اصل استوار بود: (اصل ۲۸ متمم قانون اساسی می گوید: «قواء ثلاثه» مقننه و قضائیه و اجرائیه، از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود، که از هر یک از افراد دول متحده امریکای شمالی اگر سؤال شود مقصود از این اصل چیست؟ خواهد گفت: که هیچ یک از این قواء نمی تواند در کار دیگری اختیارات مداخله نمایند) بنابراین وضع قانون که از خاصیت مجلس شورای ملی است غیر قابل انتقال است و ما می بینیم که دکتر [میلیسیو] که یکی از ارکان قوه اجرائیه است اختیاراتی می خواهد که قانون وضع نماید.

مصدق با این استدلال توانست انغای قانون مزبور را از مجلس بگذراند و نتیجه این شد که مستشاران امریکائی از کار کناره جوئی کردند. (همان ماخذ، ۹۷/۱-۱۰۹). (دکتر مصدق پیش از این، در مجلس ششم نیز با لایحه اختیارات محمود داور وزیر عدلیه برای اصلاح آن وزارتخانه مخالفت کرده بود [رجوع فرمائید به بخش چهارم کتاب]، ولی چنان که در بخش دوم کتاب آمده است، هنگامی که خود وی، سه ماه پس از کودتای ۱۲۹۹ در کابینه قوام السلطنه، پست وزارت مالیه را برعهده داشت، تا از مجلس شورای ملی «اختیارات» نگرفت کار خود را آغاز نکرد).

### گزارش ساعد درباره تقاضاهای امتیاز نفت

بحث درباره نفت که در مجلس چهاردهم آغاز گردید در دوره یازدهم و شانزدهم مجلس شورای ملی نیز همچنان ادامه یافت و سرانجام به ملی کردن صنعت نفت در ایران انجامید.  
در زمان نخست وزیری ساعد در ۲۹ مرداد ۱۳۳۳ برای اولین بار مسأله نفت در مجلس چهاردهم بدین شرح مطرح گردید: طوسی نماینده بجنورد عنوان کرد دولت بایست از آغاز مذاکرات نفت، مجلس را در جریان قرار می داد. دکتر رامشن نماینده حزب توده مخالفت خود را به طور کلی با دادن امتیاز به دولت های خارجی عنوان کرد و گفت: «همانطور که ملت ایران توانست راه آهن را خودش احداث کند بنده یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه داخلی ما می توانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج کنیم...» (کی استوان، ۱۵۶/۱-۱۵۷/۱). اما رامشن بعداً که شوروی برای گرفتن امتیاز نفت شمال قدم پیش نهاد، به طرفداری شوروی پرداخت.

ساعد در مجلس به این دو تن جواب می دهد و تأیید می کند که در سال ۱۳۳۲- در زمان نخست وزیری سهیلی - کمپانی های



انگلیسی و امریکائی پیشنهادهایی برای امتیاز نفت جنوب شرقی ایران به دولت داده بودند که ما تا به حال مشغول بررسی آنها هستیم. دولت شوروی هم در شهریور ۱۳۳۳ از طریق سفیر ایران در مسکو به اعزام هیأتی برای مذاکره در باب نفت خوریان اظهار علاقه کرد که پاسخ دادیم هر گاه هیات به ایران وارد شوند با نهایت گرمی از آنها پذیرائی به عمل خواهد آمد. این هیات به ریاست کافتارازده به ایران آمد و مسافرتی به شمال و نواحی نفت خیز کرد و با من نیز مذاکراتی به عمل آورد. (همان ماخذ، ۱۵۸/۱-۱۶۰).

### دولت ساعد: اعطای هر گونه امتیاز

موکول به پایان جنگ جهانی است ساعد قریب دو ماه بعد نیز در جلسه ۱۷ مهر ۱۳۳۳ مجلس درباره نفت توضیحات بیشتری داد:

«... در دی ماه ۱۳۳۲ (ژانویه ۱۹۴۴) نمایندگان شرکت شل و شرکت امریکائی استاندار و اکيوم و بعداً سینکلر به تهران آمدند و راجع به تقاضای امتیاز نفت در بعضی قطعات ایران به دولت وقت [سهیلی] پیشنهادی دادند و تقاضای مطالعه طرح های پیشنهادی را نموده بودند. دولت وقت مناسب دیده بود به متخصصین عالی مقام در امور نفتی مراجعه نماید که مطالعات علمی و عملی در پیشنهادات نموده طرحی تهیه نمایند که از هر حیث با مصالح عالیه و منافع اقتصادی کشور وفق بدهد و اشتباهات گذشته تکرار نشود. ولی در جریان مطالعات متخصصین به نمایندگان شرکت ها هیچ نوع جواب مثبت داده نمی شد و بلکه نظر دولت بر این بود که مطالعه موضوع امتیازات به بعد از جنگ موکول گردد خاطر نشان می شد. در این ضمن اطلاعاتی هم مربوط به کنفرانس نفت در آمریکا و جریان مذاکرات آن کنفرانس از مأموران دولت شاهنشاهی در خارجه واصل شد که دولت را بیش از پیش متوجه به لزوم اتخاذ خط مشی و رویه ثابتی که حافظ منافع عالیه کشور در حال و آتیه باشد نمود. به این جهت در اولین جلسه هیات وزیران فعلی در روز شنبه یازدهم شهریور ۱۳۳۳ (نوم سپتامبر ۱۹۴۴) این موضوع مطرح و این طور مذاکره و تصمیم گرفته شد که قبل از روشن شدن اوضاع اقتصادی و مالی دنیا و استقرار صلح عمومی مطالعه اعطای هیچگونه امتیاز خارجی مقضی و کمیسر خارجه دولت شوروی به تهران آمده و در باب تقاضای امتیاز مذاکره نمودند. موضوع مذاکرات فیما بین با توضیحات کافی در جلسات متعدده هیات وزراء مطرح و نظریه اولیه در ۱۱ شهریور در هر بار تأکید گردید. در اطراف امتیاز نفت در بعضی جزایر دیده شد که گویا عدم اعطای امتیاز در حال حاضر و موکول نمودن مطالعه آن به زمان بعد از جنگ و استقرار صلح شاید موجب کدورت و تیرگی روابط با متفقین بشود. این جانب جزئیات مذاکراتی را که اخیراً با نمایندگان دولت شوروی نموده بودم به اطلاع هیات دولت رسانیدم...» (همان ماخذ، ۱۶۱/۱-۱۶۲).

با آن که تصمیم دولت ساعد در این باب حائز کمال اهمیت است و چیزی از «طرح تحريم مذاکرات نفت» دکتر مصدق - که در صفحات بعد به آن اشاره خواهد گردید - کم ندارد، به جز این که تصویب نامه هیات وزیران است و طرح مصدق با تصویب مجلس به صورت قانون درآمده است - به ندرت کسی در اهمیت مصوبه دولت ساعد چیزی نوشته است.  
**عکس العمل کافتارازده و حزب توده**  
پس از جواب رد ساعد به پیشنهاد شوروی،

کافتارازده در دوم آبان ۱۳۳۳ در سفارت شوروی کنفرانس مطبوعاتی تشکیل داد و در آن اظهار داشت: «این جانب باید صراحتاً و به طور آشکار اظهار نمایم که تصمیم فوق در محافل شوروی کاملاً به طور منفی تلقی گردیده است.» (همان ماخذ، ۱۶۲/۱-۱۶۳).  
در پنجم آبان اعضای حزب توده با حمایت چند کامیون از سر بازار مسلح شوروی در تظاهراتی گسترده شعارهایی «غالباً بر علیه ساعد نخست وزیر و بر له درخواست نمایندگان اعزامی شوروی برای امتیاز نفت» دادند. (همان ماخذ، ۱۶۶/۱-۱۶۷).

### دکتر مصدق در برابر کافتارازده

دکتر مصدق در برابر اظهارات کافتارازده و میتینگ حزب توده در جلسه هفتم آبان ۱۳۳۳ نطق مفصلی ایراد کرد. وی نخست در مورد سابقه امتیاز نفت جنوب و زیان تمديد قرارداد در دوره دیکتاتوری سخن گفت که نخست رؤوس مطالب آن را نقل می کنیم:

### انتقاد شدید دکتر مصدق از قرارداد جدید نفت در زمان رضاشاه

مصدق درباره این که در عهد سلطنت مظفرالدینشاه، به صدراعظم و دو تن از وزیران به هنگام امضای قرارداد داری، مبالغی به عنوان تعارف یا رشوه داده شده بوده است، اشاره ای نکرد. وی تنها در یک پاراگراف نکات برجسته این قرارداد را به این شرح ذکر کرد: پرداخت ۲۰هزار لیره نقد و دادن ۲۰هزار لیره سهم از اولین شرکتی که تشکیل می شود به دولت ایران، حق الامتیاز ۱۶ پس از شروع بهره برداری، واگذاری تمام مایملک شرکت به ایران پس از مدت ۶۰ سال و مراجعه به حکم در مواردی که اختلافی بین طرفین پیش آید... ولی وی این قرارداد را مطلقاً مورد انتقاد قرار نداد.

اما در مورد لغو امتیاز داری و قرارداد جدید (۱۳۳۳/۱۳۱۲) به تفصیل تمام سخن گفت و به صراحت اظهار داشت که در دو، کار خود شرکت نفت انگلیس بوده است:

«چون در عراق هم، همین کمپانی که به نام «شرکت نفت خاقین» است مدت امتیاز را ۳۵ سال تمديد نمود، در ایران هم باید طرحی به کاربرد که این موفقیت را تحصیل کند. بدیهی است که تا وقتی به دولت عایداتی می داد دولت حرفی نمی زد. (این ادعا نادرست است. در پیوست شماره ۳ از اقدامات دولت ایران حداقل در فاصله سال های ۱۳۰۷ تا ۱۳۲۲ - پیش از کاشش درآمد ایران در سال ۱۳۱۲ - قرارداد داری یاد شده است.) ولی سال ۱۹۳۱ که ربع عایدات سال ۱۹۳۰ را هم نداد و فقط سیصد و هفت هزار لیره پرداخت صدای دولت درآمد و دولت که از کمپانی راضی نبود برای تخلفات او از قرارداد چه می بایست می کرد؟ بر طبق امتیازنامه می بایست «حکم» خود را تعیین کند. اگر کمپانی از تعیین حکم خود امتناع می نمود آن وقت قرارداد را الغاء کند ولی دولت قبل از این که حکم تعیین کند و کمپانی از مقررات امتیازنامه راجع به حکم تخلف نماید، قرارداد را الغاء و تجدید امتیاز را به او پیشنهاد کرد!! کمپانی اعتراض نمود و تقاضا کرد دولت از رویه خود صرف نظر کند. اگر دولت موافقت می کرد، نتیجه این بود که قرارداد ابقاء شود و کار به حکمیت خاتمه یابد و اگر مقصود کمپانی این بود چرا در جامعه ملل اظهارات نکرد؟ پس باید قبول نمود که اعتراض کمپانی جدی نبود و دولت هر اقدامی که می نمود بر طبق نظریات او می کرد...» (کی استوان، ۱۷۱/۱-۱۷۲).